

مسئولیت مدنی و قانون حاکم بر آن در تعارض قوانین

جمال صالحی ذهابی^(۱)

چکیده

از نظر تعارض قوانین، «مسئولیت مدنی» در برگیرنده الزام‌های خارج از قرارداد است و قاعده حل تعارض خاصی دارد. برخی از حقوقدانان، «قانون مقر دادگاه» را در این بیمه حاکم دانسته‌اند. گروهی دیگر دعوی مسئولیت مدنی را در صورتی قابل استماع می‌دانند که موضوع دعوا را هم «قانون مقر دادگاه» و هم «قانون محل وقوع فعل زیانبار»، ناروا و توجیه‌ناپذیر بدانند و در نتیجه موجب مسئولیت مدنی عامل آن به شمار آورند. بیشتر حقوقدانان، مسئولیت مدنی به مفهوم عام آن را تابع قانون محلی قراردادده‌اند که فعل زیانبار در قلمرو زمینی یا دریایی یا هوایی آن به بار آمده است و معتقدند که این قانون، شرایط، ارکان و آثار دعوا را تعیین خواهد کرد. به دلیل نارسایی‌های ناشی از اعمال مطلق نظریه سنتی قانون محل وقوع فعل زیانبار و دشواری مربوط به تعیین محل وقوع فعل زیانبار، برخی از اندیشمندان حقوقی، از نظریه‌ای جانبداری کرده‌اند که بسیار انعطاف‌پذیر است و بر طبق آن، از میان قوانین متعارض، قانونی حاکم بر دعوی مسئولیت مدنی خواهد بود که با توجه به اوضاع و احوال دعوا و وضعیت و موقعیت عامل ورود زیان و زیان دیده، «مناسب‌ترین قانون» باشد.

واژگان کلیدی

مسئولیت مدنی، قانون مقر دادگاه، قانون محل وقوع فعل زیانبار، قانون حاکم و قانون ماهوی.

۱. نویسنده این مقاله را با استفاده از یافته‌های پایان نامه کارشناسی ارشد خود در رشته حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران نوشته است.

مقدمه

امروزه در برخی از کشورها، احکام و مقررات مربوط به تعارض قوانین را به صورت قانونی جداگانه درآورده و «قواعد حل تعارض» مربوط به هر یک از «دسته‌های ارتباط» را به روشنی و با صراحت زیادی تدوین کرده و هیچ‌گونه مجالی برای اجتهاد و تفسیرهای گوناگون در مورد دعاوی بین‌المللی باقی نمی‌گذارند. وجود چنین قواعدی در قوانین هر کشوری، از جمله مواردی است که به اعتبار و اعتماد تجاری و اقتصادی آن کشور در نزد بیگانگانی می‌افزاید که روابط و مناسباتی با آن کشور دارند و یا خواهند داشت. در حقوق بین‌الملل خصوصی همواره غایت مطلوب آن است که صلاحیت و حل تعارض به نفع قانونی تمام شود که به دلیل ارتباط و نزدیکی آن با موضوع و اصحاب دعوا، قوی‌ترین ارتباط را با موضوع مورد اختلاف دارد و با اعمال آن قانون، بتوان عدالت، انصاف و نتایج دلخواه را به دست آورد.

تعیین قانون حاکم بر مسئولیت مدنی - که در آن همواره بحث از قوانین متعارض، حاکمیت‌های متعارض و نظم‌های متعارض است - از جمله موضوعات دشوار و در واقع پیچیده حقوق بین‌الملل خصوصی بوده و به همین دلیل هم، توجه بسیاری از قانون‌گذاران، دادرسان و اندیشمندان حقوقی، به ویژه فرهیختگان تعارض قوانین، را به خود جلب کرده؛ به علاوه این پیچیدگی هم ظاهراً دلایل خاص خود را دارد: رشد سریع و شگفت‌آور بشر در این سده، موجب تنوع موارد مسئولیت مدنی شده و بر دشواری موضوع افزوده است؛ وظیفه و هدف اصلی حقوق مسئولیت مدنی همواره مورد اختلاف است و در طبیعت و ماهیت حق مطالبه جبران خسارت، هیچ‌گونه اتفاق نظری وجود ندارد. تا جایی که نگارنده اطلاع دارد در خصوص قانون حاکم بر مسئولیت مدنی در تعارض قوانین در ایران کار مشخصی مانند کتاب، مقاله و ... صورت نگرفته و حتی می‌توان گفت که قانون‌گذار ایران هم، قاعده حل تعارضی را به صراحت در این زمینه مقرر نکرده است. بدین سان تعیین قانون حاکم بر مسئولیت مدنی نه تنها از لحاظ نظری، موضوعی در خور توجه در تعارض قوانین است بلکه از لحاظ عملی نیز به دلیل گسترش ارتباطات، رفت و آمدهای متعدد، برخوردها و تماس‌های بین‌المللی و ... همچنین تأثیر آن بر عوامل دخیل در حقوق مسئولیت مدنی مانند بیمه و ... امری ضروری به نظر می‌رسد. به همین دلیل در اینجا نخست دیدگاه‌های حقوقی موجود در این زمینه را بررسی و به دنبال آن موضع حقوق ایران را مطالعه خواهیم کرد.

۱. دیدگاه‌های حقوقی

۱-۱. نظریه اعمال قانون مقرر دادگاه

طرفداران این نظریه خود به دو گروه تقسیم شده‌اند. گروهی برآنند که دعوای مسئولیت مدنی، در هر حال تابع قانون ماهوری دولت متبوع دادگاه است. گروه دوم معتقدند که قانون حاکم، آمیخته‌ای از قانون مقرر دادگاه و قانون محل وقوع فعل زیانبار است. از آنجا که برحسب نظر گروه نخست - که ما از آن به عنوان نظریه سنتی قانون مقرر دادگاه یاد می‌کنیم - و هم بر طبق نظر گروه دوم، در نهایت قانون مقرر دادگاه، تکلیف نهایی را مشخص خواهد کرد، هر دو را در یک گفتار بررسی می‌کنیم.

۱-۱-۱. نظریه سنتی

این نظریه اصالتی آلمانی دارد و در سال ۱۸۴۹ اندیشمند بزرگ این دیار، ساوینی^(۱)، از آن حمایت و جانبداری کرد. وی از این دیدگاه تا حدود زیادی حقوق دیگر کشورها، به ویژه کشورهای اروپایی را تحت تأثیر قرار داده بود. فراتر از مرزهای اروپا، این نظر در میان دانشمندان کشورهای غیر اروپایی نیز طرفدارانی پیدا کرد.

براساس این نظریه، مسائل و موضوعات مسئولیت مدنی همواره باید تحت حکومت قانون دولت متبوع قاضی یا به عبارتی دیگر، قانون مقرر دادگاه^(۲) باشد. زیرا قواعد مسئولیت مدنی هر یک از نظام‌های متعدد حقوق داخلی، واجد چنان طبیعت و ماهیت اخلاقی و آمرانه‌ای هستند که هیچ کشوری نباید هیچ گاه قواعد و حقوق مسئولیت مدنی کشور دیگری را اعمال کند، به ویژه هنگامی که دادگاه رسیدگی کننده و قانون دولت متبوع وی، فعل زیانبار موضوع دعوا را ناروا و خلاف قانون نمی‌پندارد.

دلایل

دلیل اصلی این نظریه آن است که مسئولیت ناشی از فعل زیانبار، بسیار نزدیک و مرتبط با مسئولیت ناشی از جرم است و هیچ کسی در غیر قابل اعمال بودن قانون خارجی در دعوای ناشی از مسئولیت جزایی تردیدی ندارد. به بیان دیگر، همان گونه که هرگاه در یک کشور، علیه شخصی، جرمی ارتکاب یافته باشد و شخصی که جرم بر علیه او صورت گرفته است (مجنی علیه)، در کشور دیگری غیر از کشور محل وقوع جرم اقامه

۱. Savigny فون و اجتر (Von Wachter) نیز از طرفداران اعمال قانون مقرر دادگاه بوده است.

دعوی جزایی کند، دادگاه رسیدگی کننده به دعوا، مطابق قانون شکلی و ماهوی خود به دعوا رسیدگی می‌کند، با توجه به آن که زمانی مسئولیت جزایی و مدنی نظام واحدی داشتند، دعوی مسئولیت مدنی که با دعوی مسئولیت جزایی ارتباط بسیار نزدیکی دارد و در آن این ترتیب نیز قابل اجراست. بنابراین دادگاه رسیدگی کننده به دعوی ناشی از فعل زیانبار روی داده در کشور خارجی، مطابق قانون ماهوی کشور خود به دعوی اقامه شده می‌نگرد و در صورت تحقق شرایط و فراهم آمدن ارکان آن، براساس همین قانون، حکم به جبران خسارت خواهان و یارد دعوی او می‌دهد.

دلیل دیگر اینکه مسئولیت ناشی از فعل و حادثه زیانبار و به تبع آن محکومیت فرد به جبران خسارت وارده، کاملاً در ارتباط با نظم عمومی و بنیادهای اساسی نظام حقوقی دادگاه رسیدگی کننده به دعواست و به همین دلیل هم لازم است که قانون ماهوی حاکم بر دعوی اقامه شده، همان قانون ماهوی مقرر دادگاه باشد.

ایرادها

هیچ کدام از دلایلی که اقامه شد، امروزه قانع کننده به نظر نمی‌آید و از نظریه مزبور انتقاد شده‌است. حقوق مسئولیت مدنی، مدت زمانی طولانی است که از حقوق جزایی جدا شده و هدف‌های خاصی را دنبال کرده و در صدد تقویت و پیشبرد ایده‌ها و آرمان‌هایی متفاوت است.

هدف کلی و عام حقوق مسئولیت مدنی این است که جبران خسارت و ترمیم زیان وارده به فرد را تضمین و تأمین کند. هدف از وضع جبران خسارت و اعاده وضع خواهان به حالت قبل از وقوع ضرر، بدان جهت نیست که حادثه و فعل زیانبار، یک خطا و یا یک رفتار مجرمانه است، بلکه صرفاً به این دلیل است که رویداد مزبور، ضرری بوده و موجب ورود زیان شده است. به عبارت دیگر، در حالی که توجه اصلی حقوق جزا، به جرم و خطای جزایی معطوف است و همواره اعمال مجرمانه را در قوانین و مقررات به دقت معین و مشخص می‌کند، کانون توجه حقوق مسئولیت مدنی ضرر و زیان است و همواره در صدد ترمیم خسارت به بارآمده و اعاده وضع خواهان به حالت پیشین (پیش از وقوع خسارت) است. به علاوه به آسانی نمی‌توان ادعا کرد که حقوق مسئولیت مدنی، نسبت به حقوق قراردادهای، بیشتر با نظم عمومی و اصول و هنجارهای پذیرفته شده دادگاه رسیدگی کننده به دعوا پیوند و ارتباط دارد.

البته ممکن است در برخی موارد لازم و ضروری باشد که دادگاه، دعوی ناشی از

فعل زیانبار واقع در خارج را رد کند،^(۱) به این دلیل که رسیدگی و یا حتی شناسایی و یا اجرای تصمیمات راجعه به دعوای مزبور، برخلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه کشور دادگاه رسیدگی کننده باشد.^(۲) ولی از این امر به هیچ وجه نباید این نتیجه را استنباط کرد که در مواردی که هر نوع تفاوتی بین قانون کشور خارجی و قانون کشور مقرر دادگاه باشد، وضع بدین گونه است، زیرا وجود اختلاف بین قوانین کشورهای مختلف، راجع به یک موضوع، امری طبیعی و لازمه فلسفه وجودی تعارض قوانین است و ملازمه‌ای با نظم عمومی کشور مقرر دادگاه ندارد؛ به علاوه دایره و دامنه نظم عمومی در حقوق بین‌الملل خصوصی، بسیار محدودتر از این مفهوم، در قلمرو حقوق داخلی است. همچنین باید افزود که اعمال قانون مقرر دادگاه به عنوان قانون ماهوی حاکم بر مسئولیت مدنی، این نتیجه و تالی فاسد را به دنبال دارد که آزادی و اختیار بسیار گسترده‌ای را برای خواهان، جهت اقامه دعوا موجب می‌شود، زیرا بر این اساس، از نظر صلاحیتی وی حق‌گزینش دادگاه رسیدگی کننده به دعوا را دارد. طبیعی است که وی دادگاهی را جست و جو می‌کند که منافعی را بیشتر تضمین کند.^(۳) وی همچنین در صدد اعمال نظام حقوقی بر خواهد آمد که سود و بازده بیشتری در دعوا نصیب او کند، حال آنکه این امر کاملاً برخلاف فلسفه حقوق مسئولیت مدنی - که هدف آن همواره جبران خسارت وارده است و نه وسیله کسب سود است.

۱-۱-۲. نظریه تلفیقی

مفاد نظریه

برای تعدیل نظریه قانون مقرر دادگاه و پیشگیری از عواقب نامناسب آن، برخی از اندیشمندان نظریه‌ای را مطرح کرده‌اند که آمیزه‌ای از قانون مقرر دادگاه و قانون محل وقوع فعل زیانبار است.^(۴) مطابق این نظر که در حقوق انگلیس و برخی از کشورهای دیگر پذیرفته شده است رویه قضایی در عمل بر قانون محل وقوع فعل زیانبار و قانون

۱. مانند مورد مذکور در بند ۸ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی انقلاب در امور مدنی «مورد

دعوا مشروع نباشد». ۲. بند ۲ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی.

3. Forum shopping.

4. Application Combinée de la lex loci et de la lex fori.

مقر دادگاه تکیه می‌کند. در حقوق انگلیس «قاعده تجانس و همانندی»^(۱) میان قانون مقر دادگاه و قانون محل حادثه زیانبار، در دعوی آیری در مقابل فیلیپس در سال ۱۸۷۰ مورد پذیرش واقع شد^(۲) و تا مدت‌ها بعد یعنی تا سال ۱۹۹۵ و تصویب «قانون حقوق بین‌الملل خصوصی»^(۳)، به عنوان قاعده سابقه اعمال می‌شد. بر این اساس، «بنابر یک قاعده کلی، برای اقامه دعوی مسئولیت مدنی و نیل به نتیجه در خصوص خطا و تقصیری که در خارج از قلمرو انگلیس اتفاق افتاده است دو شرط بایستی فراهم و محقق شده باشد: اول، خطا و تقصیر، باید چنان وصف و خصوصیتی داشته باشد که اگر در انگلیس ارتکاب می‌یافت، قابل طرح و اقامه در دادگاه بود...؛ دوم، فعل و اقدام مزبور، باید براساس قانون محلی که آن اقدام در آن انجام گرفته، توجیه‌پذیر نبوده باشد»^(۴). بنابر این باید هم بر طبق قانون مقر دادگاه و هم بر طبق قانون محل حادثه زیانبار، فعل یا ترک فعل خواننده، سبب اقامه دعوا و موجب محکومیت وی به جبران خسارت باشد^(۴) و هر دو قانون، بر این موضوع توافق داشته باشند که اقدام و فعالیت خواننده، ناروا و نامشروع بوده و زیان‌دیده برای مطالبه جبران خسارت‌های وارد شده، حق اقامه دعوا دارد.

بنابر این هرگاه براساس قانون محل حادثه زیانبار، عامل وقوع خسارت بتواند به یکی از عوامل موجه استناد و خود را از مسئولیت مبرا کند، نمی‌توان به موجب قانون مقر دادگاه خواننده را محکوم به جبران خسارت کرد، هر چند که بر طبق این قانون، چنان عامل موجهی وجود نداشته باشد. فراتر از کشور مهد این نظریه، در فرانسه نیز برخی از حقوقدانان از این نظریه جانبداری کرده‌اند.

همچنین با توجه به مفاد بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۱ قانون شماره ۱۰ مصوب سال ۱۸۹۸

1. La règle de la similitude.

2. Phillips V. Eyre (1870), L.R.6Q.B. 1 et 27.

3. "... as a general rule, in order to found a suit in England, for a wrong alleged to have been committed aboard, two conditions must be fulfilled. first, the wrong must be of such a character that it would have been actionable if committed in England ...; secondly, the act must not have been justifiable by the law of the place where it was done."

۴. این قاعده نزد علمای حقوق بین‌الملل خصوصی به "The Double - actionability rule" معروف است.

ژاپن در خصوص حقوق بین‌الملل خصوصی^(۱)، خسارت‌های به بار آمده بر اثر موقعیت ناشی از ضرورت، دارا شدن غیر عادلانه و مسئولیت مدنی، تحت حاکمیت قانون محلی خواهد بود که وقایع سبب ادعاهای مزبور در آن رخ داده است؛ مشروط بر آنکه وقایع مزبور نیز براساس قوانین و مقررات ژاپن موجب مسئولیت مدنی عامل وقوع حوادث مذکور باشد. به علاوه بند ۳ همان ماده، حق مطالبه جبران خسارت و دیگر شیوه‌های جبران ضرر و زیان را محدود به همان مواردی کرده است که در قانون مقر دادگاه یعنی قانون ژاپن پذیرفته شده باشد؛ به عبارت دیگر، حتی پس از اینکه براساس هر دو قانون مذکور در بند ۱ و ۲ همان ماده، عمل و رفتار خواننده، زیانبار و ناروا به شمار آمده باشد، میزان و شیوه جبران خسارت، در صورت اختلاف دو قانون، باید مطابق با قانون مقر دادگاه باشد.

بیشتر نویسندگان بر این عقیده‌اند که نمونه کاملی از اعمال این نظریه برای نخستین بار، در دعوایی به سال ۱۸۶۸ در کشور انگلیس^(۲) به وقوع پیوست. در این دعوا، مالک یک کشتی انگلیسی به علت تقصیر و خطای فرمانده کشتی متعلق به او در آبهای قلمرو دولت بلژیک، مورد تعقیب قرار گرفته بود؛ قضات انگلیسی ادعای زیان‌دیده را وارد ندانستند و آن را رد کردند. استدلالشان این بود که هر چند براساس قانون دولت بلژیک یعنی قانون محل وقوع خسارت و تقصیر و خطای ارتکاب یافته، اقدام مزبور موجب مسئولیت مدنی خواننده دعوی بوده، ولی از آنجا که بر طبق قانون مقر دادگاه در آن هنگام هیچ گونه مسئولیتی متوجه مالک و دارنده کشتی نبوده است بنابراین این نمی‌توان دارنده کشتی را مسئول جبران خسارت وارده دانست. در نتیجه، دعوی اقامه شده، قابل استماع نیست، زیرا شرایط قاعده حل تعارض، که پیشتر بیان شد، فراهم نیست.

تحت تأثیر همین نظریه، در حقوق آلمان نیز، قانون محل وقوع فعل زیانبار را به صورت مطلق اعمال نمی‌کنند و در واقع به وسیله ماده ۱۲ «قانون مقدماتی قانون مدنی آلمان»، عدولی مهم از قاعده سنتی قانون محل وقوع حادثه زیانبار صورت گرفته است، زیرا به موجب مفاد آن ماده، نمی‌توان بر اثر یک فعل زیانبار به وقوع پیوسته در خارج از

۱. عنوان دقیق این قانون Horei, Act on the Application of laws, law no.10,1898 است. برای ملاحظه متن

این قانون رک.: <http://WWW.hawaii.edu/aplpij/3/0b.html>

2. The Hailey (1868), L.R.2P.C. 193,204.

آلمان، «از یک آلمانی»، حقوق و خسارتی را افزون بر آنچه در حقوق آلمان مقرر شده، مطالبه کرد.^(۱)

ایرادها

در تصمیمات بعدی که دادگاه‌ها به تبعیت از قاعده مزبور اتخاذ کردند، آن راه حل عموماً مورد انتقاد حقوقدانان قرار گرفت؛^(۲) زیرا راه حل مذکور عملاً یک نوع امتیاز به نفع خواننده دعوا برقرار می‌کند. خواننده یا به عبارتی دیگر عامل ورود زیان همیشه می‌تواند به حمایت‌های مقرر در قانون مقر دادگاه استناد کند و از آن بهره‌مند شود. در واقع همان گونه که برخی از حقوقدانان گفته‌اند، این نظریه به مانند شمشیری علیه خواهان و به مثابه سپری برای حمایت از خواننده دعواست،^(۳) زیرا هم قانون مقر دادگاه و هم قانون محل سانحه و اقدام زیانبار، بایستی آن واقعه را زیانبار و ناروا تلقی کرده باشند و اگر بر طبق یکی از قوانین مزبور، خواننده بتواند به یک عامل موجه توسل جوید، در آن صورت وی از مسئولیت معاف خواهد بود؛ هرچند که بر طبق قانون محل حادثه، اقدام خواننده ناروا و زیانبار باشد. لذا اعمال این نظریه نه تنها در حق خواهان و زیان‌دیده کاملاً غیر عادلانه است بلکه اهمیت و تفرقی بدون دلیل به قانون مقر دادگاه می‌دهد.

به علاوه می‌توان گفت که نظریه مزبور همانند نظریه سنتی قانون مقر دادگاه، بیشتر بر یک تفسیر بسیار موسع از مفهوم نظم عمومی تکیه می‌کند و بدین ترتیب قلمرو و دامنه اعمال حقوق کشور محل اقدام زیانبار، بسیار محدود و فقط یک نقش و کارکرد به آن واگذار می‌شود و آن اینکه این قانون تعیین می‌کند که فعل یا ترک فعل خواننده، در قلمرو حکومت قانون مزبور، توجیه‌پذیر یا به عبارتی مشروع است یا نه، و گرنه در سایر موارد، این قانون مقر دادگاه است که سرنوشت دعوا را تعیین و کیفیت و میزان جبران خسارت را

1. "il n'est pas possible, à raison d'un acte illicite commis a l'etranger, de fair valoir contre un Allemand des droits plus étendus que ceux établis par les lois Allemandes." L'article 12 de la loi d'introduction au code civil Allemand.

Machado V. Fontes, [1897]2 Q.B.231 (C.A).

۲. به ویژه در دعوی

M'Elroy V. M'Allister, 1949 S.C. 110

3. "... as a sword against plaintiffs and as a shield in favour defendants..."

مشخص می‌کند. به ویژه آنکه کشورهایی که از این نظریه پیروی می‌کنند، همواره سعی دارند که از این سنت پیروی کنند که دامنه وسیعی برای «مقررات آیین دادرسی» قایل شوند، زیرا در تعارض قوانین، اصولاً مقررات آیین دادرسی و شکلی تابع قانون دولت متبوع دادگاه است.

۱-۲. نظریه اعمال قانون محل وقوع فعل زیانبار

این نظریه، که از آن به عنوان نظریه سنتی تعارض قوانین در تعیین قانون حاکم بر مسئولیت مدنی یاد می‌شود، به عنوان قاعده عام، در بسیاری از کشورها پذیرفته شده است.

مفاد نظریه

بر طبق عقیده غالبی که در نزد حقوقدانان و رویه قضایی بسیاری از کشورها رواج دارد، در خصوص تقصیر و خطاهایی که منجر به ورود خسارت به دیگری می‌شود، قانون محلی اعمال می‌شود که فعل یا ترک فعل موضوع دعوا در آنجا ارتکاب یافته است. بدین ترتیب مسئولیت مدنی به طور کلی تحت حکومت قانون محلی است که فعل زیانبار در آنجا به بار آمده و دارا شدن غیر عادلانه، ایفای ناروا و اداره امور غیر، تحت حاکمیت قانون محلی است که این اقدامات در آن انجام گرفته.

بر طبق این نظریه، قانون محلی که حادثه و اقدام زیانبار در آن صورت گرفته، شرایط، حدود و آثار دعوای مسئولیت مدنی و نیز میزان و شیوه جبران خسارت را مشخص می‌کند. بنابراین اگر یک فرد تبعه کشور «الف» که اقامتگاه و محل سکونت وی در همان کشور است، بر اثر تقصیر یا بی‌مبالاتی در رانندگی وسیله نقلیه در کشور «ب»، موجب تصادف منجر به ورود خسارت به خواهان دعوا شود، به عنوان یک قاعده کلی و برحسب این نظریه، راننده خاطی مسئول کلیه عواقب ناشی از تقصیر و بی‌مبالاتی خویش است. البته مشروط بر اینکه قوانین کشور «ب»، چنین فعلی را قابل تعقیب دانسته باشد؛ به علاوه صرفاً تا همان حدودی که قوانین این کشور خسارت را قابل جبران بدانند و برای راننده، مسئولیت قایل شوند. قاعده قانون محلی نه تنها در کشورهای اروپایی، بلکه فراتر از مرزهای آن قاره طرفدارانی پیدا کرده است.

کشور انگلیس که برای مدت زمان طولانی از نظریه تلفیقی قانون مقرر دادگاه و قانون محل وقوع فعل زیانبار پیروی می‌کرد، امروزه به موجب بند ۱ ماده ۱۱ «قانون حقوق

بین‌الملل خصوصی» مصوب ۱۹۹۵، آن نظریه را به کار گرفته و اصل حکومت قانون محل وقوع فعل زیانبار را پذیرفته است.^(۱) این نظریه نه تنها در قوانین داخلی و رویه قضایی کشورها پذیرفته شده، بلکه در کنوانسیون‌های لاهه نیز به ویژه در ماده ۳ «کنوانسیون مربوط به قانون حاکم در تصادفات ناشی از حمل و نقل» مصوب ۴ مه ۱۹۷۱^(۲) و نیز ماده ۴ «کنوانسیون مربوط به قانون حاکم بر مسئولیت ناشی از محصولات تولیدی» مصوب ۲ اکتبر ۱۹۷۳^(۳)، اصل صلاحیت قانون محل وقوع فعل زیانبار، پذیرفته شده است.

دلایل

طرفداران این نظریه برای توجیه آن، دلایل متعددی اقامه کرده‌اند که به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم:

اول، اعمال قانون محل وقوع فعل زیانبار به عنوان قانون حاکم بر مسئولیت مدنی، در

1. "The applicable law is the law of the country in which the events constituting the tort or delict in question occur". Private International law (Miscellaneous provisions) Act 1995, S.11(1).

در حقوق فرانسه نیز، حقوقدانان این کشور معتقدند که رأی ۲۵ مه ۱۹۴۸ شعبه مدنی دیوان عالی کشور، در مقدمه توجیهی و در قسمت اسباب رأی، با به کار بردن الفاظ و عبارات عام، به طور قطعی رویه قضایی را به سمت پذیرش این نظریه متمایل نموده است:

"... Attendu qu'en droit International privé, La loi territoriale compétente Pour régir la responsabilité civil extracontractuelle est la loi du lieu où le délit a été commis..."

Cass. Civ. 25 mai 1948.

2. "The applicable law is the internal law of the state where the accident occurred."

Convention on the Law Applicable to Traffic Accidents, May 4, 1971, Art. 3.

<http://WWW.hoch.net/e/conventions/text19e.htm> برای ملاحظه متن کنوانسیون رک. به :

3. "The Applicable law shall be the internal law of the state of the place of injury... "

Convention on the Law Applicable to Products Liability, October 2nd, 1973, Art. 4.

<http://WWW.hoch.net/e/conventions/text22e.html> برای ملاحظه متن کنوانسیون رک.:

جهت حاکمیت سرزمینی و اصل سرزمینی بودن قوانین است^(۱). برای بسیاری از حقوقدانان این امر کاملاً طبیعی است. قانون محلی که حادثه و واقعه زیانبار در آن روی داده، تنها قانونی است که می‌تواند آثار حقوقی و الزامات قانونی را بر آن بار کرد و عامل و سبب آن را ملزم به جبران خسارت نمود. زیرا قوانین عموماً سرزمینی هستند و ساکنان هر کشوری، کمابیش، احساس روشنی به اصل سرزمینی بودن قوانین دارند.

به همین دلیل جز در شرایط و اوضاع و احوال غیرعادی، حادثه‌ای که اتفاق می‌افتد تعادل و توازن متعارف و مطلوب سیستم حقوق مسئولیت مدنی همان محل را بر هم می‌زند و انتظار می‌رود که قانون همان جا، نخستین قانونی باشد که در مقابل حادثه، واکنش نشان دهد و ارزش‌ها و اولویت‌های آن جامعه را حفظ کند. به علاوه امروزه در برخی از کشورها، مقرراتی وجود دارد که تمام مسئولیت‌ها و تعهدات به وجود آمده بر اثر تصادف وسایل نقلیه را بر عهده دارنده آن وسیله قرار می‌دهد و راننده‌ای که خودرو به او سپرده شده، در ابتدا هیچ مسئولیتی ندارد^(۲). هدف این نوع مقررات^(۳) آن است که دارندگان وسایل نقلیه ملزم به رعایت دقت و مراقبت مقتضی شوند تا وسیله مزبور را در اختیار رانندگان فاقد صلاحیت و غیر متعهد قرار ندهند.

دوم، برخی دیگر معتقدند که هرگاه یک فعل زیانبار، که منتهی به ضرر دیگری شده، در قلمرو یک کشور رخ داده و به بیانی دیگر، یک عنصر خارجی^(۴) دارد. چنین فعل یا ترک فعلی یک نوع حق اقامه دعوا برای زیان دیده از آن ایجاد می‌کند که وی می‌تواند علاوه بر کشور محل وقوع حادثه، در کشور دیگری سوای آن، عامل ورود زیان را تعقیب و خسارت وارد به خود را مطالبه کند، مشروط بر آنکه نظم عمومی کشور اخیر در تضاد با چنین اقدامی نباشد. به عبارت دیگر، بر مبنای «نظریه حقوق مکتسبه» نیز، حقوق ناشی از مسئولیت مدنی - که در واقع نوعی از حق و مال، در دارایی شخص زیان دیده

1. Morris J.H.C., The Con... Ibid, P.258.

۲. این همان مسؤلیتی است که در حقوق داخلی، ما آن را «مسئولیت نوعی» می‌نامیم.

۳. قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب آذر

۱۳۴۷ (ماده ۱).

4. A Foreign Element.

است - در قلمرو دولتی حاکم به وجود آمده و زیان دیده به استناد قانون همین دولت می تواند برای مطالبه خسارت وارده بر خود، در دادگاه اقامه دعوا کند. بدین ترتیب اصل سرزمینی بودن و حق منگتسبه در یک جا با هم جمع می شوند و هرکجا که این حق پدید آمده باشد، براساس حقوق همان کشور، باید خسارت های به بار آمده، جبران و ترمیم شود.

سوم، توجیه دیگری که برای اعمال قانون محل وقوع فعل زیانبار به عنوان قانون ماهوی حاکم بر دعوی مسئولیت مدنی بیان شده این است که حکومت این قانون معمولاً با انتظارات و خواسته های مشروع طرفین دعوا مطابقت و هماهنگی دارد. قانون مسئولیت مدنی هر کشور، انواع راهکارهای جبران خسارت را بر اقسام مختلف افعال زیانبار و ایجاد خطرهای اجتماعی مشخص تحمیل می کند و کسانی که به فعالیت های خطرناک اجتماعی مبادرت می ورزند، که متضمن مسئولیت مدنی برای عاملان آن می باشد، باید این امکان را داشته باشد که خطرهای ناشی از آن را محاسبه و ارزیابی و خود یا اشخاص حقوقی تحت مدیریت خود را بیمه کنند و هرکس باید این حق را داشته باشد که اعمال و رفتار خود را مطابق با قانون کشوری که در آن به فعالیت مبادرت ورزیده است، سنجش و ارزیابی کند. در این زمینه ضرب المثلی است که می گوید: «هرگاه در رُم هستی، آن گونه رفتار کن که رومیان می کنند»^(۱).

بنابراین هرگاه راننده وسیله نقلیه ای که تبعه کشور «الف» است، در کشور «ب» به امر رانندگی مشغول باشد، عرفاً انتظار دارد که اعمال و رفتارش، باید از نظر مدنی و همچنین از نظر جزایی، منطبق با ضوابط و معیارهای پذیرفته شده کشور «ب» باشد. همچنین وی توقع دارد که همین هنجارها در مورد دیگر رانندگانی که در کشور «ب» مشغول رانندگی هستند اعمال شود.

ایرادها

در دنیای امروز و با توجه به تحولات ارتباطات و حمل و نقل، محل وقوع فعل زیانبار به همان اندازه که قانون محل قرارداد، تصادفی است، جنبه اتفاقی دارد و ممکن است به هیچ وجه با خواست طرفین دعوا هماهنگ نباشد.

این نکته به ویژه در تصادفات ناشی از وسایل حمل و نقل درست به نظر می آید. ایراد

1. "When in Rome, do as the Romans do."

دیگری که بر نظریه محل وقوع فعل زیانبار وارد شده و بر پیچیدگی موضوع می‌افزاید، این است که لازمه اعمال قانون محل وقوع فعل زیانبار این است که بدو "محل وقوع حادثه زیانبار" مشخص شود تا بتوان قانون حاکم را تعیین کرد. به بیانی دیگر، لازمه تعیین و اعمال قانون محل وقوع فعل زیانبار، تعیین محل وقوع فعل زیانبار است.

محل وقوع فعل زیانبار، مبهم و قابل تفسیرهای گوناگون است، به ویژه هنگامی که خواننده دعوا، در یک کشور، مبادرت به اعمال زیانباری کرده ولی ضرر و زیان ناشی از آن در کشور دیگری به خواهان وارد آمده باشد. برای مثال، بر اثر آتش‌سوزی و یا پخش مواد آلودکننده در کشور «الف» به مزارع موجود در کشور «ب» آسیب و لطمه فراوانی وارد آید.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که محل وقوع فعل زیانبار کدام کشور است: آیا باید کشوری را که در آن مرتکب، مبادرت به آتش‌سوزی و یا پخش مواد آلودکننده کرده است کشور محل وقوع فعل زیانبار به شمار آورد یا کشوری را که مزارع آن دچار آفت و آسیب فراوان شده و در دعوی اقامه شده، قانون این کشور را به عنوان قانون حاکم بر مسئولیت مدنی اعمال کرد؟ بنابراین همان‌گونه که پیداست محل وقوع فعل زیانبار در برخی موارد، مجمل است و با تمسک به آن نمی‌توان به دقت و به طور قطع، قانون حاکم را مشخص کرد. پذیرفتن این راه حل، به معنای احاله یک موضوع مجهول، به یک امر مبهم است. ایراد دیگر و مهم‌تر این است که اعمال قانون محل وقوع فعل زیانبار، به عنوان قانون حاکم بر دعوی مسئولیت، بدون توجه به اقامتگاه و محل سکونت عامل ورود زیان و شخص زیان‌دیده و بدون در نظر گرفتن نوع و موضوع دعوا و خطا و تقصیر موجب مسئولیت مدنی، ممکن است به نتایجی منجر شود که احساسات عمومی جامعه و عقل متعارف را تحت تأثیر قرار دهد.

۳-۱. نظریه اعمال قانون مناسب مسئولیت مدنی

این نظریه را نخستین بار به صورت مدون، جان هامفری کارلیل موریس^(۱)، حقوقدان برجسته بیان کرد و تحوّل بزرگی در تعارض قوانین، به ویژه در تعیین قانون حاکم بر مسئولیت مدنی، به وجود آورد.

1. John Hamphery Carllile Morris.

مفاد نظریه

موضوع تعیین قانون حاکم بر مسئولیت مدنی، یکی از موضوعات بسیار بحث‌انگیز در تعارض قوانین است. دلیل آن هم این است که افعال و اقداماتی که موجب ورود ضرر و زیان به دیگری می‌شود، بسیار است. در نتیجه، قاعده حل تعارض حکومت قانون محل وقوع فعل زیانبار بر ماهیت دعوای مسئولیت مدنی، به عنوان قاعده منحصر این دسته ارتباط، مورد ایراد و اشکال واقع شده و نظریه «حکومت قانون مناسب مسئولیت مدنی»^(۱) که برخی از حقوقدانان از آن به عنوان «قانون محیط اجتماعی خطا»^(۲) یاد کرده‌اند، به عنوان قانون صلاحیتدار و حاکم بر دعوا، طرفداران زیادی پیدا کرده است. این نظریه، بدوآ به سال ۱۹۴۹ و در مقام نقد و بررسی یک دعوا^(۳) عرضه شد و بر اساس آن مسئولیت مدنی و دعوای ناشی از آن باید تحت حاکمیت قانون مناسب مربوط به آن باشد. چندین سال بعد، پایه‌گذار این نظریه، آن را در محافل علمی به تفصیل تشریح کرد و در مقام دفاع از آن برآمد.

بر اساس این نظریه، گرچه در خیلی موارد، هیچ نیازی نیست که به قاعده‌ای دیگر غیر از قاعده حکومت قانون محل وقوع فعل زیانبار بر دعوای مسئولیت مدنی متوسل شد، مواردی وجود دارد که نیاز به وجود یک قاعده حل تعارض را به اندازه کافی کلی و جامع و در همان حال کاملاً انعطاف‌پذیر و منطبق بر موارد خاص باشد، ملموس و ضروری کرده است تا بتوان با تمسک به آن قاعده، در این موارد استثنایی و خاص، قانون صلاحیتدار را تشخیص داد و بر ماهیت دعوا حاکم و اعمال کرد. برای مثال، هرگاه راننده، مسافری را داوطلبانه و از سر احسان در اتوموبیل خود جای دهد که هر دو تبعه کشور «الف» و در آن کشور اقامت داشته باشند ولی از بد حادثه در کشور «ب» این اتوموبیل دچار تصادف شود، در اینجا اعمال قاعده حکومت قانون محل وقوع حادثه زیانبار، منجر به صلاحیت و حکومت قانون مسئولیت مدنی کشور «ب» خواهد بود. حال آنکه ممکن است با اعمال قاعده قانون مناسب مسئولیت مدنی و نیز با در نظر گرفتن عواملی از قبیل اقامتگاه و تابعیت عامل ورود زیان و زیان‌دیده، قانون کشور «الف»

1. The proper law of the tort.

2. "The law of the social Environment of the wrong".

3. M'Elroy V. M'Allister, 1949 S.C. 110.

به عنوان قانون ماهوی صلاحیتدار، حاکم بر دعوا شناخته شود، به ویژه آنکه اگر اتوموبیل مزبور در کشور «الف» نیز ثبت شده باشد.

معیارهایی که باید در تعیین این نوع ارتباط به کار گرفته شوند، از این قرارند:

- محلی که صدمه و زیان در آن روی داده است .

- محلی که افعال و اقدامات منشأی ضرر و زیان در آن صورت گرفته است.

- اقامتگاه طرفین.

- تابعیت طرفین.

- محل اداره شخص حقوقی و محل فعالیت‌های تجاری طرفین.

- محلی که مرکز ثقل روابط طرفین در آن متمرکز است، البته در صورتی که روابطی بین طرفین وجود داشته باشد.

البته این عوامل را باید با توجه به زمان وقوع حادثه زیانبار و موقعیت طرفین در آن هنگام در نظر گرفت. بنابراین، منظور از اقامتگاه یا محل سکونت، به عنوان یکی از عوامل تشخیص ارتباط، جایی است که در لحظه وقوع حادثه زیانبار، طرفین دعوا در آن اقامت داشته یا سکونت گزیده‌اند. در نتیجه، تغییرات بعدی در اقامتگاه و یا محل سکونت، تأثیری بر تعیین قانون حاکم ندارد؛ همین ترتیب، در خصوص تابعیت، محل فعالیت و ... جاری است. این نظریه در حقوق ایالات متحده امریکا به عنوان قاعده حل تعارض پذیرفته شده^(۱) و در حقوق برخی از کشورهای دیگر، در موارد خاص به عنوان قاعده ثانوی حل تعارض مورد پذیرش واقع شده است.

به علاوه کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز در تعیین قانون حاکم بر مطالبه جبران خسارت و مسئولیت مدنی، تحت تأثیر این نظریه واقع شده‌اند. در ماده ۴ "کنوانسیون لاهه در خصوص قانون حاکم بر حوادث ناشی از حمل و نقل" آمده است: هرگاه در تصادف به وقوع پیوسته، فقط یک وسیله نقلیه دخالت داشته باشد و آن وسیله نقلیه در کشور دیگری غیر از محل وقوع حادثه به ثبت رسیده باشد، مسئولیت متصدی وسیله مزبور تابع قانون محلی خواهد بود که وسیله مذکور در آن به ثبت رسیده است. هرگاه بیش از

1. "The local law of the state which has the most significant relationship with the occurrence and with the parties determines their rights and liabilities in tort." The 2nd Restatement of Law, Conflict of Laws, American Law Institute, ss.145, p.379.

دو وسیله نقلیه در حادثه دخالت داشته باشند و آن دو وسیله، در کشور دیگری غیر از کشور محل وقوع حادثه به ثبت رسیده باشند، همین ترتیب رعایت خواهد شد. همچنین هرگاه اشخاص دیگری که خارج از وسیله نقلیه بوده، اما در وقوع حادثه، تأثیر داشته و مسئول بوده‌اند و همگی دارای محل سکونت عادی در کشور محل ثبت وسیله باشند، قانون محل ثبت وسیله یا وسایل مزبور به عنوان قانون حاکم و صلاحیتدار در دعوا، مسئولیت‌های آنان را مشخص خواهد کرد. گذشته از این در ماده ۴ "کنوانسیون مربوط به قانون حاکم بر مسئولیت ناشی از محصولات تولیدی"، نفوذ و تأثیر نظریه قانون مناسب مسئولیت مدنی در تعیین قانون صلاحیتدار، آشکارتر است. این ماده مقرر می‌دارد: «قانون قابل اعمال، قانون داخلی کشور محل زیان خواهد بود؛ اگر کشور مزبور، همچنین باشد:

الف) محل سکونت عادی شخصی که مستقیماً متحمل خسارت شده، یا

ب) محل اصلی فعالیت تجاری شخصی که ادعا می‌شود که مسئول [حادثه] است، یا

پ) محلی که در آن شخصی که مستقیماً متحمل خسارت گردیده، محصول را به دست آورده باشد».

همچنین در ماده ۵ همین کنوانسیون، تحت شرایطی، قانون کشور محل سکونت عادی شخصی که مستقیماً متحمل خسارت شده و نیز در ماده ۶ آن، در صورت فراهم آمدن شرایطی، محل اصلی فعالیت تجاری شخصی که ادعا می‌شود که مسئول خسارت است به عنوان قانون صلاحیتدار و حاکم بر دعوای مسئولیت مدنی تعیین شده است. دکترین قانون مناسب مسئولیت مدنی، فقط جنبه نظری پیدا نکرده، بلکه بر رویه قضایی برخی از کشورها نیز مؤثر بوده است.

مشهورترین رأی در این خصوص، رأی دیوان عالی ایالت نیویورک است که در آن، دادگاه، قاعده سنتی محل وقوع فعل زیانبار را کنار گذاشت و قانون محل اقامت طرفین دعوا را به دلیل تناسب آن، در دعوا اعمال کرد.^(۱) تأثیر این رأی بر رویه قضایی چنان بوده که در مواردی که هم عامل ورود زیان و هم زیان دیده در یک کشور اقامت داشته باشند، "اعمال قانون محل اقامت طرفین"، در تعارض قوانین، به صورت رویه و قاعده‌ای ثابت درآمده است.

1. Babcock V. Jackson. 9 may.1963.

دلایل

بانیان و طرفداران نظریه قانون مسئولیت مدنی برای دفاع از آن دلایلی می آورند: هرگاه اعمال و اقداماتی که منجر به ورود خسارت شده در یک کشور به وقوع پیوسته و ضرر و زیان ناشی از آن اقدامات در کشور دیگری به بار آمده باشد، در این صورت توسل به قاعده قانون مناسب مسئولیت مدنی، دستیابی به یک راه حل منطقی و متناسب را تسهیل می کند؛ زیرا دادگاه رسیدگی کننده به دعوا، در این گونه موارد، با توجه به اوضاع و احوال دعوا و وضعیت طرفین و دیگر عوامل مؤثر، مناسب ترین قانون را تشخیص می دهد و آن را در دعوا اعمال می کند و حال آنکه اعمال قاعده قانون محل وقوع فعل زیانبار، ابهام و پیچیدگی موضوع را اضافه خواهد کرد.

برای توجیه قاعده قانون مناسب مسئولیت مدنی، سعی شده که مسئولیت مدنی را با مسئولیت قراردادی قیاس کنند؛ زیرا همان گونه که در مسئولیت قراردادی، هرگاه طرفین قانون حاکم را تعیین نکرده باشند، دادگاه با بررسی اوضاع و احوال و نیز یافتن مرکز ثقل رابطه حقوقی، مناسب ترین قانون را تشخیص می دهد و به عنوان قانون صلاحیتدار حاکم بر دعوا می کند، در دعوی مسئولیت مدنی که آثار و عواقب آن قهری و خارج از اراده طرفین درگیر است، مقتضی است که دادگاه با توجه به عوامل مختلف، قانون مناسب را تعیین و در دعوا اعمال کند.

به علاوه رویه قضایی در برخی کشورها به این نتیجه رسیده است که بطور کلی آنچه که از نظر تجاری مناسب و حتی منطقی به نظر می آید، این است که در دعاوی راجع به مسئولیت قراردادی، با اعمال قانون مناسب با آن، مرکز ثقل و پایگاه رابطه حقوقی را تعیین و قانون همان محل را در دعوا اعمال کنیم. پس در این وضعیت، آیا بهتر نیست که با یافتن و نیز توجه به عوامل مختلف و مرتبط با دعوی مسئولیت مدنی، قاعده قانون مناسب مسئولیت مدنی را به کارگیریم و قانونی را حاکم بر دعوا کنیم که از نظر اجتماعی، آثار و نتایج مناسب و منطقی داشته باشد؟ زیرا همان گونه که انواع و اقسام مختلف قرارداد وجود دارد، به همان اندازه هم، افعال و اقداماتی که منجر به مسئولیت مدنی عامل آنها می شود، متعدد و متفاوت اند و نیز همان طور که دعاوی گوناگون و متنوعی در زمینه قراردادها وجود دارد و قابل طرح است، در زمینه مسئولیت مدنی نیز موضوعات و مسائل فراوانی هست که امکان دارد موجب بروز اقسام مختلف دعاوی حقوقی شود. به همین دلیل بعید به نظر می آید که در قلمرو تعارض قوانین،

اعمال یک قاعده واحد و انعطاف‌ناپذیر به نام قاعده حکومت قانون محل وقوع فعل زیانبار بر دعوی مسئولیت مدنی، بتواند به نتایج قانع‌کننده و رضایت‌بخشی نایل آید. در شرایط امروزی و نیز با گسترش بیمه‌های مسئولیت، که مسئله جبران خسارت را به صورت دیگری مطرح کرده، حقوق مسئولیت مدنی همانند حقوق قراردادهای، در خدمت اهداف تعدیل اقتصادی و دیگر مصلحت‌های اجتماعی قرار داشته است. به بیانی دیگر، به عنوان ابزاری برای تحقق عدالت توزیعی است تا عدالت معاوضی^(۱)؛ بنابر این دادگاه رسیدگی‌کننده باید این اختیار را داشته باشد که از میان قوانین مربوط به دعوا و طرفین، قانون مناسب را انتخاب و به تحقق عدالت در آن دعوا کمک کند.

ایرادها

نخستین انتقادی که بر نظریه قانون مناسب مسئولیت مدنی وارد شده این است که اعمال این قاعده، قطعیت، قابلیت پیش‌بینی و یکسان بودن نتایج را که همواره از اعمال قاعده حل تعارض قانون محل وقوع فعل زیانبار ناشی می‌شود، قربانی اعمال قاعده‌ای می‌کند که هیچ‌یک از این مزایا و قابلیت‌ها را ندارد. به بیان دیگر، هرگاه فعل زیانباری منجر به ورود خسارت به دیگری شود و یک یا چند عنصر بین‌المللی در آن دخالت داشته باشند، با اعمال قاعده محل وقوع فعل زیانبار به عنوان قاعده حل تعارض، با قطعیت و یقین می‌توان اعلام کرد که کدام قانون حاکم بر دعواست.

گذشته از آن نه تنها می‌توان پیش‌بینی کرد که دادگاه این قانون را اعمال می‌کند، چه بسا می‌توان عواقب و آثار فعل موجب خسارت را پیش‌بینی کرد. البته این امر جدا از این مزیت است که همواره از اعمال قاعده حل تعارض قانون سنتی، نتایجی یکسان و متحدالشکل به بار می‌آید و همیشه همان قانون محل وقوع فعل توأم با خطا و تقصیر

۱. تفاوتی که میان عدالت توزیعی "Distributive Justice" و عدالت معاوضی "Retributive Justice" وجود دارد این است که در عدالت توزیعی که از آثار نظریه حقوق اجتماعی و دولتی است، دولت حاکم، از آنجا که در تقسیم منابع و امکانات اقتصادی خود را ذی‌نفع و اصیل می‌داند، لذا در توزیع این منابع، به نحو آمرانه دخالت می‌کند اما در عدالت معاوضی، اصولاً، دولت مانند یک شخص حقیقی عمل می‌کند. قواعد حقوقی، با تأمین آزادی و تساوی اشخاص، تعیین تکالیف و حقوق را به نرازی واگذار می‌کند و دولت در واقع حقوق افراد را تضمین می‌کند تا عدالت به خودی خود در روابط مردم تحقق یابد.

است که سرنوشت دعوا، میزان خسارت قابل مطالبه و طریقه و کیفیت جبران خسارت را تعیین می‌کند؛ ولی به کارگرفتن قاعده قانون مناسب مسئولیت مدنی هیچ یک از این مزایا را در بر ندارد، بلکه قابلیت پیش‌بینی و قاطعیت در تعیین قانون حاکم بر مسئولیت مدنی را که همواره از عوامل مهم و اساسی برای شرکت‌های بیمه در انعقاد قراردادهای بیمه است، در حاله‌ای از ابهام فرو می‌برد. ایراد دیگری که به این دیدگاه وارد شده این است که برای توجیه این قاعده نمی‌توان آن را با قانون حاکم بر مسئولیت قراردادی قیاس کرد. زیرا قراردادهای اصولاً قلمرو حاکمیت اراده هستند؛ تراضی منشأی اصلی حقوق و تکالیف طرفین در برابر یکدیگر است. محتوای این قرارداد هر چه باشد ناشی از توافق اراده‌هاست و گذشته از آن، آثار آن نیز آفریده اراده صریح یا ضمنی متعاقدان است. با توجه به این اوصاف، متعاهدان می‌توانند برای پرهیز از عدم قطعیت آثار، قانون حاکم بر آن را مشخص کنند و روابط حقوقی و دعوای ناشی از آن را تابع قانون مورد تراضی خود قرار دهند.

حال آنکه مسئولیت مدنی در قلمرو وقایع حقوقی است نه اعمال حقوقی. نه تنها فرد در برابر اعمال و کردارهای ناخواسته و غیر عمدی خود مسئول و پاسخگوست، اصولاً تعیین آثار این افعال، خارج از اراده عامل ورود زیان و زیان دیده است و قانون آن را مشخص می‌کند؛ زیرا این‌گونه امور، برخلاف قراردادهای، ارتباط تنگاتنگی با نظم اجتماعی و ساز و کارهای جامعه دارند. به همین دلیل، تعیین قانون حاکم بر این رابطه حقوقی، به عهده قانون‌گذار واگذار شده و طرفین نمی‌توانند برای احتراز از برخی از عواقب رفتارهای خود، قانون خاصی بر این رابطه، حاکم کنند و صلاحیتدار بشناسند. برخی دیگر به این دلیل با اعمال این قاعده در تعارض قوانین مخالفت ورزیده‌اند که قاعده مزبور صرفاً بر «ارتباط» یا «مرکز ثقل»^(۱) مبتنی است و در حقیقت قانون ماهوی مناسب را تعیین نمی‌کند، بلکه معیارهایی به دست می‌دهد که تعیین قانون صلاحیتدار در دعوای مسئولیت مدنی را تسهیل می‌کند. حال آنکه قواعد حل تعارض باید به صورت مشخصی، قانون حاکم را تعیین کند.

بنابراین قاعده حکومت قانون مناسب مسئولیت مدنی، نه تنها بسیار کلی است، بلکه به دلیل لزوم توجه و بررسی تمام عوامل متعارض در قضیه مطروحه، خصلت قاعده

1. Contact or center of gravity.

بودن خود را می‌بازد؛ زیرا براساس این قاعده، در برخی موارد، برای تعیین این مرکز ثقل باید مبانی قوانین متعارض را نیز مد نظر قرارداد.

۲. دیدگاه حقوق ایران طرح مسئله

در حقوق بین‌الملل خصوصی همواره سعی بر آن است که قوانین و ضوابط کشوری بر دعوا حاکم شود که بیشترین ارتباط را با اصحاب دعوا داشته و طرفین دعوا نیز با آن قانون، انس و آشنایی بیشتری داشته باشند. اما اینکه چگونه و بر اساس چه نظمی باید حقوق و تعهدات ایجاد شده بر اساس آن قانون را اجرا کرد، موضوعی است که در صلاحیت قانون شکلی دادگاه رسیدگی کننده به دعواست. حکومت قانون مقرر دادگاه بر آیین دادرسی و مقررات شکلی دعوا، در حقوق بین‌الملل خصوصی، به عنوان یک اصل، پذیرفته شده است. ماده ۹۷۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «دعاوی از حیث ... قوانین راجعه به اصول محاکمات، تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می‌شود ...». بنابراین دادگاه‌های ایران، اعم از عمومی، تجدید نظر و دیوان عالی کشور، همان قواعد و مقررات شکلی را که در حقوق داخلی و برای رسیدگی به دعاوی داخلی مقرر شده است، در محیط حقوق بین‌الملل خصوصی نیز اجرا می‌کنند.^(۱) اما رسالت مهم و اصلی حقوق بین‌الملل خصوصی، تعیین قانون ماهوی صلاحیتدار برای دعاوی‌ای است که عنصری خارجی دارند. با این حال، تمایز و تفکیک بین قانون ماهوی و قانون شکلی، ظاهراً ساده به نظر می‌آید ولی در عمل دشواری‌های آن هنوز حل نشده و برخی از کشورها، دامنه وسیعی برای قوانین شکلی در نظر گرفته و آن قلمرو را در حیطه صلاحیت قانون دولت متبوع خود دانسته‌اند. حال آنکه در برخی از کشورها، دامنه چنین قانونی محدود است و قلمرو گسترده برای قانون ماهوی خارجی در نظر گرفته‌اند. به علاوه، در تعلق برخی از نهادهای حقوقی به این دسته یا آن گروه تردید وجود دارد. از جمله موضوعات مهم در این زمینه، بار اثبات دعوا^(۲) است که باید آن را از رسیدگی به دلایل اثبات دعوا تمیز داد. بار اثبات دعوا را بعضی از حقوقدانان از

۱. ماده ۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی انقلاب در امور مدنی.

موضوعات حقوق ماهوی دانسته‌اند و معتقدند که قاعده‌ای که به موجب آن زیان دیده در دعوی جبران خسارت، از اثبات تقصیر عامل ورود زیان معاف است، به حقوقی مربوط می‌شود که حاکم بر ماهیت دعواست.^(۱) حال پس از این مقدمه باید دید که حقوق ایران در خصوص موضوعات ماهوی دعوی مسئولیت مدنی، کدام قانون را صلاحیت‌دار دانسته است؛ قانون مقر دادگاه (قانون ایران) یا قانون محل وقوع فعل زیانبار و یا... بنابراین پس از آنکه به طور کلی دانستیم که قواعد شکلی دعوی جبران خسارت، تابع قانون و مقررات آیین دادرسی ایران است، در گفتارهای آینده درصدد تبیین موضع حقوق ایران در خصوص قانون حاکم بر موضوعات و قواعد ماهوی دعوی مسئولیت مدنی بر خواهیم آمد.

فرض‌های مختلف

زمینه تاریخی

قانون مدنی ایران که مانند قوانین برخی از کشورهای دیگر، مقررات مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی را در خود جای داده، هیچ تصریحی در خصوص قاعده حل متعارض مربوط به مسئولیت مدنی و قانون حاکم بر دعوی ناشی از جبران خسارت ندارد. علمای حقوق و اندیشمندان تعارض قوانین نیز در این خصوص نظری صریحی ابراز نداشته‌اند و برخی دیگر از آنان معتقدند که قانون‌گذار ایران در این مورد قاعده‌ای وضع نکرده است. برخی از استادان حقوق مدنی ایران، به استناد اصل سرزمین و قاعده

رتال جامع علوم انسانی

۱. وجود فرض تقصیر در برخی از دعوی مسئولیت مدنی، نشان دهنده نظریاتی است که در میان دیدگاه‌های سنتی مسئولیت مدنی مانند نظریه تقصیر و دیدگاه‌های جدید مانند مسئولیت بدون تقصیر، راه‌حلی میانه را برگزید و خواهان را بی‌نیاز از اثبات تقصیر خوانده دانسته‌اند؛ بنابراین در دعوی جبران خسارت همواره به عنوان جزئی از قانون ماهوی صلاحیت‌دار شناخته می‌شود. به همین ترتیب هر چند تمام فرض‌های قانون Presumption -- Fiction معنا و مفهوم مشابهی ندارند به نظر می‌آید که عموماً متضمن قواعدی هستند که تکلیف و بار اثبات دعوا را تغییر داده و یا اینکه تعدیل می‌کنند؛ مانند فرض مقرر در ماده ۳۸۶ قانون تجارت در خصوص تقصیر متصدی حمل و نقل به هنگام تلف یا گم شدن مال التجاره و نیز حکم مقرر در ماده ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی در خصوص فرض تقصیر متخلف از انجام.

محلی بودن قوانین که در ماده ۵ قانون مدنی پیش‌بینی شده است بر این باورند که "قوانین ایران، اصولاً در داخل مرزهای سیاسی کشور اجرا می‌شود و بر تمام اشخاص و اموال موجود در آن حکومت می‌کند". زیرا بر این پندارند که "کلیه سکنه ایران، اعم از اتباع خارجه و داخله، مطیع قوانین ایران خواهند بود، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد". به دنبال همین مقدمات، نتیجه می‌گیرند که "... در مقام رفع تعارض قوانین، هر جا که تردید در اجرای قانون ایران یا خارجی باشد، اصل، اجرای قانون ایران، درباره ساکنان [آن] است."^(۱) اما به نظر می‌آید که برای روشن کردن و اهمیت آن، باید تفصیل و تفکیک بیشتری قایل شویم: گاه حادثه زیانبار و فعل یا ترک فعلی که منجر به ورود خسارت به شخص، مال و حقوق متعلق به دیگری می‌شود، در قلمرو ایران - اعم از زمینی، دریایی، هوایی - اتفاق می‌افتد و گاه از حادثه زیانباری که در یک کشور خارجی اتفاق افتاده و به دیگری خسارت وارد کرده است، در دادگاه ایران، اقامه دعوی مسئولیت مدنی می‌شود.

فعل زیانبار روی داده در قلمرو ایران

هرگاه بر اثر فعل زیانباری و در نتیجه عمد یا بی‌احتیاطی شخصی در قلمرو ایران به جان، سلامت، مال، آزادی، حیثیت، شهرت تجاری و به طور کلی هر نوع حق دیگری که به حکم قانون برای اشخاص مقرر شده، لطمه‌ای وارد آید که سبب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود و در ایران اقامه دعوا شود، قانون ماهوی ایران، صلاحیتدار است و سرنوشت دعوا و نیز حقوق و تکالیف طرفین و میزان و کیفیت جبران خسارت را معین خواهد کرد. در این فرض فرقی نمی‌کند که دعوا بین خواهان و خوانده ایرانی اقامه شده یا بین خواهان و خوانده‌ای که ایرانی نیست و تابعیت خارجی دارد؛ زیرا بنا به فرض، حادثه زیانبار و تقصیری که بر اثر آن به دیگری خسارت وارد آمده، در قلمرو حکومت ایران واقع و در دادگاه ایران نیز اقامه دعوا شده است؛ چون هم مطابق با قاعده حکومت قانون محل وقوع فعل زیانبار بر دعوی مسئولیت مدنی و هم ماده ۵ قانون مدنی قانون صلاحیتدار بر دعوی جبران خسارت مذکور، قانون ایران خواهد بود. چراکه به موجب ماده ۵ قانون مدنی ایران، کلیه سکنه ایران، اعم از اتباع داخله و خارجه، مطیع قوانین

۱. دکتر ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، شماره ۲۰۱ - قانون مدنی در نظم

حقوقی کنونی، ص ۲۸، م ۵ قانون مدنی، توضیح شماره ۱.

ایران خواهند بود ... و قوانین و مقررات ایران در خصوص مسئولیت مدنی، در مورد کلیه اشخاصی که در قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران - اعم از زمینی، دریایی، هوایی - به هر نحوی موجب ورود خسارت به دیگری می‌شوند، اعمال می‌شود.

این قاعده که در واقع یکی از قواعد معتبر و بین‌المللی است، "اصل سرزمینی بودن قوانین"^(۱) نامیده می‌شود و دو بعد دارد: جنبه ایجابی و مثبت آن این است که تمام ساکنان ایران یعنی اتباع داخلی و خارجی را تابع قوانین ایران می‌داند؛ جنبه سلبی و منفی آن بدین گونه است که در مورد تمام اشخاصی که در خارج از ایران به سر می‌برند، هر چند که تبعه ایران بوده و در خارج ساکن و اقامتگاه داشته باشند، قانون ایران اعمال نمی‌شود؛ مگر در موارد خاص و استثنایی.

ولی هرگاه دعوی مزبور در یک دادگاه خارجی اقامه شده باشد، تعیین قانون حاکم و صلاحیتدار بر آن در حوزه صلاحیت قواعد حل تعارض دولت متبوع دادگاه است؛ به عبارت روشن‌تر، دادگاه خارجی که به دعوی مسئولیت مدنی رسیدگی می‌کند، که ارکان آن در قلمرو ایران به وقوع پیوسته، برای تعیین قانون صلاحیتدار و حاکم بر دعوی مزبور، به قوانین و قواعد تعارض قوانین کشور متبوع خود رجوع و قانون صلاحیتدار را تعیین می‌کند. بنابراین هرگاه قاعده حل تعارض آن کشور نیز در این فرض، دعوا را از نظر ماهوی تابع قانون محل وقوع فعل زیانبار قرار داده باشد - مانند حقوق فرانسه - در آن صورت، قانون ماهوی ایران، حاکم بر دعوی جبران خسارت مزبور خواهد بود، وگرنه قانون ایران و قواعد حل تعارض آن نمی‌تواند صلاحیت و حاکمیت خود را بر دادگاه کشور دیگری تحمیل کند؛ زیرا قواعد حل تعارض هر کشور چنان خاصیتی دارد که هر کشوری با توجه به شرایط و وضعیت خاص خود، آن را وضع می‌کند و به همین ترتیب هم، قانون ایران نمی‌تواند در خصوص فرض مزبور پیش‌بینی کند که بر آن دعوا، قانون ماهوی مسئولیت مدنی ایران، صلاحیتدار خواهد بود؛ زیرا حاکمیت قانون ایران، اصولاً محدود و محصور به قلمرو جغرافیایی ایران است.

فعل زیانبار روی داده در قلمرو کشور خارجی

در فرضی که فعل و اقدامات یک فرد - ایرانی یا بیگانه - در قلمرو یک کشور خارجی موجب ضرر و زیان شخص دیگری - ایرانی یا بیگانه - شده و به جان یا سلامت، مال و یا

1. principe de la territorialite de la loi.

به طور کلی حقوق شخص اخیر لطمه و صدمه‌ای وارد آمده باشد و شخص زیان دیده، برای مطالبه خسارت وارد بر خود و جبران آن، در دادگاه‌های ایران به اقامه دعوی مسئولیت مدنی علیه عامل ورود زیان کند، پرسشی که مطرح می‌شود این است که دادگاه ایران صرف‌نظر از قواعد شکلی و آیین دادرسی، باید بر اساس کدام قانون ماهوی به حل و فصل اختلاف و ارزیابی و سنجش تقصیر و خطای عامل خسارت و زیان و در نهایت صدور حکم و الزام به جبران خسارت پردازد؟ آیا باید به صرف مراجعه به دادگاه ایران، قایل به اعمال قانون ایران در حق آنان بود و حقوق و تکالیف آنان و میزان و کیفیت جبران خسارت را به همان ترتیب مقرر در حقوق داخلی ایران تعیین کرد یا اینکه باید دعوا را ماهیتاً تابع قانون محلی قرار داد که در آنجا تقصیر و خطای زیانبار در گرفته و زیان دیده متحمل خسارت شده و بر اساس این قانون، سرنوشت دعوا را تعیین کرد؟ و یا اینکه باید قانون دیگری غیر از قانون ایران و قانون محل وقوع حادثه زیانبار را به دلیل تناسب و ارتباط آن با موضوع اختلاف، حاکم بر دعوا قرار داد و بر آن اساس در مورد ارکان و آثار دعوی مسئولیت مدنی حکم صادر کرد؟ به نظر می‌آید که قانون مدنی ایران، متضمن هیچ راه حل صریحی در خصوص این موضوع نیست و از ماده ۵ قانون مدنی نمی‌توان قانون حاکم و صلاحیتدار در این گونه دعاوی را تعیین کرد. یا دست کم استنباط آن دشوار است. زیرا ماده گفته شده ناظر بر فرضی است که طرفین دعوا، ساکن قلمرو ایران باشند و در واقع رابطه و مبنای دعوا در ایران شکل گرفته باشد. حال آنکه در فرض مورد بحث، نه طرفین دعوا ایرانی هستند و نه ساکن ایران و فعل و اقدام زیانبار هم در قلمرو کشور دیگری غیر از ایران به وقوع پیوسته است. بنابراین بجاست که قانون‌گذاری ایران در این زمینه دست به ابتکار بزند و راه حل موضوع را به روشنی و در عین حال با دقت و با در نظر گرفتن مصالح کشور مقرر کند؛ اما تا زمانی که چنین کاری صورت نگرفته است، باید چاره‌ای اندیشید و از لابه‌لای متون قانونی و با توجه به سوابق و راه حل‌های پیش‌بینی شده در کشورهای دیگر، قاعده‌ای با توجه به روح قانون و در نظر داشتن عدالت و نظم عمومی پیش‌بینی کرد که با ایرادات کمتری روبه رو باشد.

مفاد راه حل پیشنهادی

پذیرفتن اصل حکومت قانون محل وقوع فعل زیانبار

با توجه به ماده ۵ قانون مدنی و همچنین با وحدت ملاک از ماده ۹۶۸ همان قانون در

خصوص مسئولیت قراردادی^(۱) به نظر می آید که در خصوص قانون حاکم بر مسئولیت مدنی در تعارض قوانین، حقوق ایران اصولاً از قاعده حل تعارض "قانون محل وقوع فعل زیانبار" پیروی می کند؛ زیرا مطابق با ماده ۵ قانون مدنی، قانون ایران بر تمام اموری که در قلمرو حاکمیت ایران رخ می دهد و بر هر کس و هر چیزی که در آن واقع است، حکومت دارد؛ بنابراین هرگاه فعل زیانباری در قلمرو حاکمیت ایران به وقوع پیوندد و به دیگری خسارتی وارد آورد، در حالی که عنصری خارجی و در قلمرو تعارض قوانین دارد، از نظر قانون ایران واقعه مزبور تابع قانون ماهوی ایران است و دادگاه ایران، در این فرض، قانون و مقررات مربوط به حقوق مسئولیت مدنی ایران را به اعتبار قانون محل وقوع فعل زیانبار، بر دعوا حاکم و حقوق و مسئولیت های طرفین را بر آن اساس مشخص خواهد کرد؛ بنابراین: از آنجا که حقوق ایران این حق را برای خود قایل است که دعوای مسئولیت مدنی را که ارکان آن در قلمرو ایران به وقوع پیوسته، تابع قانون محل وقوع فعل زیانبار قرار دهد، بر اساس رابطه متقابل و اصل حاکمیت برابر دولت ها، این حق و صلاحیت را برای قانون خارجی قایل است که در صورتی که ارکان و شرایط دعوای مسئولیت مدنی در قلمرو حکومت آن کشور فراهم آمده باشد، دعوایی را که در دادگاه ایران اقامه شده، تابع و تحت حکومت قانون محل وقوع فعل زیانبار قرار دهد و بر اساس آن قانون، دادگاه ایران به تعیین سرنوشت دعوا و حقوق و الزامات طرفین پردازد.

علاوه بر این نگرش، می توان با توجه به وحدت ملاک از ماده ۹۶۸ قانون مدنی، که تعهدات ناشی از عقود یا به عبارتی مسئولیت قراردادی را تابع قانون محل وقوع عقد قرار داده است، بر این اندیشه بود که حقوق و تکالیف ناشی از الزامات غیر قراردادی و مسئولیت قهری، با توجه به روح قانون ایران، اصولاً تابع قانون محل وقوع فعل زیانبار است و نه قانون مقر دادگاه. لازم است یادآوری کنیم که توسل به وحدت ملاک در رابطه میان مسئولیت قراردادی و مسئولیت مدنی امر تازه ای نیست؛ چه بسا در حقوق داخلی

۱. همچنین با در نظر داشتن مواد ۱۶۲ و ۱۷۲ قانون دریایی مصوب ۲۹/۶/۱۳۴۳ و مواد ۱ و ۱۱ قانون مناطق دریایی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و دریای عمان و نیز مواد ۲ و ۱ قانون اصلاح قانون تعیین حدود آب های ساحلی و منطقه نظارت ایران مصوب ۲۲ فروردین ۱۳۳۸ و همچنین ماده ۳ قانون هواپیمایی کشوری مصوب ۱۳۲۸ و نیز مواد ۱ و ۲ پیمان هواپیمایی بین المللی کشوری، منعقد در شیکاگو، که دولت ایران نیز آن را تصویب کرده است.

نیز در بسیاری از موارد که مقررات مربوط به مسئولیت مدنی ساکت است و حکمی در خصوص موضوع مقرر نشده باشد، نه تنها حقوقدانان ایرانی، بلکه حقوقدانان خارجی نیز مقررات مربوط به مسئولیت قراردادی را برای تکمیل ضوابط و قواعد مسئولیت مدنی، با توسل به وحدت ملاک به کار گرفته‌اند. با این توضیح که در مقررات مربوط به مسئولیت مدنی، ظاهراً، حکمی راجع به لزوم مستقیم و قابل پیش‌بینی بودن خسارت مقرر نشده، لیکن استادان حقوق مدنی با تمسک به قیاس، مقررات مربوط به ضرورت مستقیم بودن خسارت^(۱) و قابلیت پیش‌بینی بودن ضرر و زیان در مسئولیت قراردادی^(۲) را به حقوق مسئولیت مدنی تسری داده‌اند.

بنابراین همان‌گونه که اصولاً تعهدات ناشی از قرار داد، در تعارض قوانین، تابع قانون محل وقوع عقد است، حقوق و تکالیف ناشی از وقایع حقوق و ضمان قهری نیز، اصولاً، تابع قانون محل وقوع آن است. به بیان دیگر بر قاعده کلی حل تعارض، همان قاعده قانون محل وقوع فعل زیانبار بر دعوای مسئولیت مدنی است.

پذیرفتن حکومت قانون مناسب مسئولیت مدنی به عنوان قاعده ثانوی

حکومت مطلق قانون محل وقوع فعل زیانبار بر دعوای مسئولیت مدنی ممکن است در برخی موارد، به نتایج نامناسبی منجر شود. بنابراین بهتر خواهد بود که در کنار اصل و قاعده گفته شده، در برخی موارد خاص و استثنایی، حاکمیت قانونی را بر دعوای مسئولیت مدنی بپذیریم که بیشترین ارتباط و تناسب را با واقعه زیانبار و طرفین دعوای مسئولیت مدنی دارد. به بیان دیگر، در این گونه موارد، حکومت قانونی را بپذیریم که وابستگی و ارتباط عمیقی با موضوع و اصحاب دعوا داشته باشد.

معیارها و ضوابطی که دادگاه ایران باید در تشخیص این ارتباط و احراز "قانون مناسب مسئولیت مدنی" مورد توجه قرار دهد، متعددند؛ اما به نظر می‌آید که عمده‌ترین این ملاک‌ها عبارت‌اند از: محل وقوع خسارت، محل وقوع فعل یا ترک فعل سبب خسارت، اقامتگاه، تابعیت، محل و مرکز فعالیت تجاری اصحاب دعوا و...

در جهت اثبات این استثنا می‌توان گفت که همان‌گونه که قواعد و اصول کلی همواره مورد تخصیص و استثنا واقع شده‌اند و نیز همان‌گونه که اصل و قاعده سرزمینی بودن

۱. ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی انقلاب در امور مدنی.

قوانین در ماده ۵ قانون مدنی و همچنین قاعده حکومت قانون محل وقوع قرار داد بر تعهدات ناشی از عقد، در موارد خاص، قابلیت اعمال و حکومت قانون مناسب دیگری را پذیرفته‌اند، بنابراین می‌توان بر این عقیده بود که در برخی موارد خاص ممکن است قانون مناسب دیگری غیر از قانون محل وقوع فعل زیانبار، حقوق و تعهدات اصحاب دعوای مسئولیت مدنی را در دادگاه ایران مشخص کند.

توجیه راه حل پیشنهادی

می‌توان گفت که پذیرفتن قاعده مزبور و استثنای وارد بر آن، به عنوان قاعده حل تعارض مربوط به مسئولیت مدنی، در برگیرنده این فایده است که حقوق ایران را در خصوص موضوع مورد بحث، در عین حال که با تازه‌ترین اندیشه‌های مربوط به تعارض قوانین هماهنگ می‌کند، از ایراد و اشکال وارد بر نظام‌هایی که یا تنها قاعده قانون محل وقوع فعل زیانبار را در خصوص موضوع پذیرفته‌اند - مانند فرانسه - و یا تنها قاعده حکومت قانون مناسب مسئولیت مدنی را برای تعیین قانون صلاحیت‌دار در نظر گرفته‌اند - مانند ایالات متحده آمریکا - به دور است. بر این اساس قاضی رسیدگی کننده به دعوا، همواره یک اصل و راهنما را در پیش رو دارد و به هنگام برخورد با دعوای بین‌المللی، به جای اینکه دچار تردید و سردرگمی شود، به عنوان قاعده خواهد پذیرفت که قانون محل وقوع فعل زیانبار، حاکم بر دعواست. در همین خصوص، پیش‌بینی کردن این راه حل، به عنوان اصل، به امنیت و ثبات در روابط اقتصادی و تجاری بین‌المللی نیز کمک می‌کند؛ زیرا دست اندرکاران داد و ستد بین‌المللی همواره در صددند که حقوق و تکالیف خود را با توجه به قانون حاکم بر روابط آنان با مصرف‌کنندگان و مشتریان و صادرکنندگان و تولیدکنندگان بشناسند. به علاوه در برخی موارد، قانون محل وقوع فعل زیانبار، مناسب‌ترین قانون نیز می‌باشد. به علاوه اصل و قاعده گفته شده، پذیرش دعوای مسئولیت مدنی را منوط بدان نمی‌کند که فعل زیانبار واقعه در خارج از ایران باید بر حسب قانون ایران نیز تقصیر و خطا تلقی شود تا موجب مسئولیت مدنی عامل ورود زیان باشد، بلکه روا یا ناروا بودن فعل یا ترک فعل، ارکان مسوولیت مدنی، نوع، میزان و کیفیت جبران خسارت را اصولاً تابع قانون دولتی می‌داند که در آنجا ارکان مسئولیت مدنی فراهم آمده و یا حادثه زیانبار در قلمرو آن به وقوع پیوسته است. استثنای وارد بر اصل حکومت قانون محل وقوع فعل زیانبار این خاصیت را دارد که

از اعمال و حکومت مطلق آن قانون که در برخی موارد، آثار و عواقب نامناسبی دارد و نیز از دشواری‌های مربوط به تعیین محل وقوع فعل زیانبار می‌کاهد و به قاضی رسیدگی‌کننده این اختیار را می‌دهد که با بررسی جوانب امر و اوضاع و احوال دعوا و نیز آثار و نتایج حکم خود - که لازمه هر نوع رسیدگی قضایی است - با توجه به ضوابط پیش‌بینی شده، به انتخاب قانون صلاحیتدار پردازد. در خصوص این استثنا، دادگاه ایران، با دست یازیدن به مقایسه و سنجش میان عواملی که تقصیر و خطا را به قانون محل وقوع فعل زیانبار منتسب می‌کند و عواملی که مسئولیت مدنی و دعوای ناشی از آن را به قانون دیگری مرتبط می‌کند، آن قانونی را برمی‌گزیند که اساساً مناسب‌تر و مرتبط‌تر بوده باشد. نکته‌ای را که در اینجا باید یادآوری کنیم این است که قواعد و مقررات آیین دادرسی، اصول و قواعد مربوط به نظم عمومی، مقررات الزام آور و امری حقوق داخلی همچون مقررات مالیاتی و دیگر مقررات حقوق عمومی ایران چنان اهمیتی دارند که به عنوان زیر ساخت‌ها و مبانی نظم عمومی کشور، باید در هر دعوای مطروحه در دادگاه، رعایت شوند و هر دعوایی که در تضاد با آنها باشد، طبیعتاً و بر طبق اصول کلی تعارض قوانین، تابع قانون مقر دادگاه خواهد بود. بدیهی است که این موضوعات، تضمینات و اولویت‌هایی است که خواننده دعوا می‌تواند در مقابل دعوای جبران خسارت اقامه شده بر طبق قانون خارجی، مطابق با مقررات حقوق ایران به آنها استناد کند و سرنوشت دعوا را به نفع خود تغییر دهد. همین امر در خصوص قواعد حل تعارض ایران نیز لازم‌الرعایه است^(۱)؛ زیرا هرگاه بر طبق قواعد حل تعارض ایران، قانون کشور محل وقوع فعل زیانبار باید حقوق و تکالیف ناشی از دعوای مسئولیت مدنی را تعیین کند و آن قانون، خود به قانون دیگری احاله داده باشد، محکمه ایران تکلیفی به رعایت این احاله و قانون کشور ثالث ندارد^(۲)؛ مگر اینکه آن قانون، سرنوشت دعوا را به حقوق ایران سپرده باشد.

نتیجه‌گیری

بدین ترتیب می‌توان بر آن بود که راه حل پیشنهاد شده، خصوصیات یک قاعده حل

۱. زیرا قواعد حل تعارض اصولاً امری و غیر قابل عدولند؛ به ویژه در خصوص مسئولیت مدنی که قواعد و مقررات ماهوی آن نیز اصولاً امری و الزام آور است.

۲. ماده ۹۷۳ قانون مدنی ایران.

تعارض - همان قاطعیت، قابلیت پیش‌بینی قانون حاکم، پیشگیری از تقلب از نظر قانون، جست و جوی خواهان برای یافتن مساعدترین دادگاه و نیز تأمین حقوق سیاسی و نظم عمومی - خواهد داشت. علاوه بر اوصاف گفته شده، در برگیرنده ویژگی سهولت و آسانی در اعمال قاعده حل تعارض بوده و خصلت انعطاف‌پذیری را که لازمه هر نوع قاعده مطلوب است، به صورت محدودی دارد. در حقیقت، میان قاطعیت مربوط به تعیین قواعد و مقررات قابل اعمال در خصوص دعوا و قابلیت انعطافی که به دادگاه‌ها این آزادی را می‌دهد که در خصوص دعاوی پیچیده و مشکل، به راه حل و تصمیمی عادلانه نایل آیند، یک نوع تعادل و توازن ایجاد می‌کند. افزون بر آن، به نظر می‌آید که این راه حل با مقتضیات دنیای تجارت، به ویژه مصالح شرکت‌های بیمه نیز سازگاری دارد؛ زیرا نمی‌توان انکار کرد که بیمه و شرکت‌های بیمه، نقش مهمی در حقوق مسئولیت مدنی و جبران خسارت زیان دیده دارند. شرکت‌های مزبور، همیشه در صددند که از سرنوشت دعوا و کم و کیف جبران خسارت به طور نسبی آگاه باشند. این هدف با تنظیم قاعده مزبور دست یافتنی است، مشروط بر آنکه قانون موضوعه، به روشنی و با دقت تمام، قانون قابل اعمال و در واقع صلاحیتدار را تعیین کند.

منابع

۱. ارفع نیا، بهشید (۱۳۷۵)، حقوق بین‌الملل خصوصی، نشر عقیق، جلد دوم، چاپ سوم.
۲. الماسی، نجادعلی (۱۳۷۶)، تعارض قوانین، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ پنجم.
۳. جابر جاد عبدالرحمن (۱۹۴۹)، القانون الدولي الخاص، الجزء الاول، مطبعة شركة النشر و الطباعة العراقية المحدودة، الطبعة الاولى، بغداد.
۴. جعفری تبار، حسن (۱۳۷۵)، مسئولیت مدنی سازندگان و فروشندگان کالا، نشر دادگستر، چاپ اول.
۵. درودیان، حسن علی (۱۳۷۶)، حقوق مدنی ۴، انتشارات حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۶. سلجوقی، محمود (۱۳۷۷)، حقوق بین‌الملل خصوصی، نشر دادگستر، جلد دوم، چاپ اول.
۷. عبدالحمید ابوهیف (۱۹۲۴)، القانون الدولي الخاص فی اروبا و فی مصر، مطبعة الاعتماد، الطبعة الاولى، القاهرة.

۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹)، حقوق مدنی، ضمان قهری، الزام‌های خارج از قرارداد، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق، شرکت سهامی انتشار، جلد اول، چاپ اول.
۱۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ بیستم.
۱۱. محمد عبدالمنعم ریاض (۱۹۴۳)، مبادئ القانون الدولي الخاص، مكتبة النهضة المصرية، الطبعة الثانية، القاهرة.
12. Battifol Henri, Lagarde Paul (1971), Droit International Prive, T.2,R. Pichon et R. Duraud - Auzias, 5eme Edition, Paris.
13. Bourel Pierre (2001-2002), Responsabilite civile, Repertoire de droit International 4e Annee, T. III Encyclopedi Juridique Dalloze.
14. Cheshire and North (1987), Private International law, Sweet&Maxwell, 11th Edition, London.
15. Dicey and Morris (1987), On the Conflict of laws, vol .2, Stevens and Sons Limited ,11 th Edition , London.
16. Drobnig Ulrich (1972), American-German Private International law, Oceana Publications Inc.,2nd Edition, Newyork.
17. <http://atlantis.ncl.ac.uk/modules/LAW325/LECTURES/HO9.HTM>
18. <http://law.anu.edu.au/publications/flr/vol26n02/greene.htm>
19. <http://webjcli.ncl.ac.uk/1996/issue2/mayss2.html>
20. <http://WWW.ilpf.org/groups/rome-treaty.htm>
21. http://WWW.lexfori.net/responsabilite_de_la_societe.htm
22. Morris J.H.C. (1951), The proper law of the tort, Harvard law Review, vol.64.
23. Pigeonniere Paul, Loussouarn Yvon (1970), Droit International , Dalloze, 9eme Edition, Paris.
24. Rabel Ernest (1960), The Conflict of laws, a comparative study, vol.2, University of Michigan law School, U.S.A.